

احمد کسروي

سيد احمد کسروي، مورخ، زبان شناس و از رجال فکري و فرهنگي معاصر، 8 مهر 1269 در آذربايجان متولد شد. او پس از فراگيري دروس متوسطه به تجارت و فعاليتهاي آزاد روي آورد. سپس در بهمن 1307 توسط علي اکبر داور وزير دادگستري رضاشاه، به وزارت دادگستري آمد و مشغول به کار شد. با قيام شيخ محمد خياباني در تبريز مخالفت کرد و به پيشنهاده وزير عدليه رضاشاه به رياست عدليه خوزستان منصوب شد. کسروي در رشته هاي تاريخ، لغت، زبان و دين تحقيق کرد و مخالف سرسخت عرفان بود. او از به کار بردن لغات و واژه هاي عربي دوري مي جست. روزنامه اي به نام «پرچم» و مجله هاي به نام «پيمان» منتشر کرد. او همچنين بيش از 70 عنوان کتاب انتشار داد.

کسروي سرانجام روز 20 اسفند 1324 همراه حداد زاده منشي و محافظ خود در شعبه 7 بازپرسی دادگستري توسط فدائیان اسلام کشته شد.

شخصيت کسروي چندگانه بود و بايد از زواياي مختلفي بدان پرداخت.

وي در جرگه زبان شناسان و ادیبان جاي مي گيرد. تسلط او به زبانهاي پهلوي، عربي، اسپرانتو، انگليسي و ترکي استانبولي بر همگان مسلم است و در ادبيات فارسي نيز، صاحب سبک بود. وي به بهانه پالایش زبان و ادب فارسي به حد افراط، استفاده از واژه هاي عربي را مردود مي شمرد و تا به آنجا پيش رفت که طرح «تغيير خط فارسي به لاتين» را مطرح ساخت. وي در کتاب «زبان پاک» به نقد و عيب جوبي از حروف و لغات فارسي پرداخت.

از سوي ديگر کسروي مورخي با متد تاريخ نگاري و تاريخ شناسي خاصه خود بود؛ آثاري چون پيدایش امريکا، تاريخ پانصد ساله خوزستان و... از اين دست کتابها هستند. شايد بتوان کتاب تاريخ مشروطيت کسروي را صرف نظر از کينه توزي هاي وي عليه روحانيت، از کتابهاي برجسته اين دوره بر شمرد.

همچنين نام کسروي در شمار «دين سازان قرن بيستم» نيز آمده است؛ چرا که وي با نظريه پردازي و ادعاي اصلاح گري در فرهنگ و دين، مريداني نيز به دست آورد. مرحوم جلال آل احمد در «خدمت و خيانت روشنفکران» يکي از پاتوق هاي روشنفکري (جدا از دين) عصر رضاخان را «باهماد آزادگان» مي داند که ناشي از تفکرات کسروي و به همت وي پا گرفته بود. تا به آنجا کسروي به دين سازي اشتها يافت که آل احمد از روش و منش وي در پاتوق هاي روشنفکري آنچناني، به سومين بازي که همان «کسروي بازي» است اشاره کرده و مي گويد:

«حالا که بهائيها فرقه‌اي شده‌اند و در بسته از شور افتاده و سر به پيله خود فرو کرده و ديگر کاري از ايشان ساخته نيست، چرا يك فرقه تازه درست نکنيم؟ اين است که از وجود يك مورخ دانشمند و محقق کنجکاو، يك پيغمبر دروغي مي‌سازند، اباطيل باف و آيه ازل کن، تا فوراً در شرب‌اليهود پس از شهريور 1320 در حضور قاضي دادگستري ترور شود. و ما اکنون در حسرت بمانيم که تاريخ‌نويس صالح زمانه، پيش از اين که کارش را تمام کند، تمام شده است. و پيش از اين که نقطه ختام بگذارد بر داستان بي‌ابروي رجال مشروطه، به ضرب تعصب جاهلي که تعارض روشنفکران با مذهب، او را از تربيت محروم کرده است کشته بشود. يکي به اين دليل که از هر صد توده‌اي 70-80 نفرشان قبلاً در کتابهاي کسروي تمرين عناد با مذهب را کرده‌اند. دوم به دليل اينکه در آن دوره با پر و بال دادن به کسروي و آزاد گذاشتن مجله‌ي «پيمان» مي‌خواستند زمينه‌اي براي رفورم در مذهب بسازند که روحانيت از آن سر باز مي‌زد. ناچار مي‌توان ديد زمينه‌اي چيده شده است تا پس از شهريور 1320 چنين نتايجي به بار بياورد. اگر به خاطر کوييدن مذهب يا به عنوان جانشين کردن چيزي به جاي روشنفکري نبود «پيمان» هم مي‌توانست مثل هر مجله و مطبوعات ديگري در توبره‌ي «محرّم‌علي‌خان» جا بگيرد و فرصت نيافته باشد براي آن مذهب سازي قراضه، و به اين طريق کسروي سوق داده شود به آن راه بي‌فرجام و جوانان مملکت به آن راه بي‌فرجام‌تر که رکود و روشنفکري است، به خصوص که ما در زمانه‌اي به سر مي‌بريم که فقدان کسروي به عنوان مورخ و محقق زبان‌شناسي بسيار سنگين است؛ چراکه مردي بود صاحب‌نظر و کنجکاو که نه ريا کرد و نه دغل بود و نه همچو کنه به اين روزگار نکبتي چسبيد و تنها يك تاريخ مشروطه‌اش مي‌ارزد به تمام محصول ادبي و تاريخي و تحقيقي دوره‌ي بيست ساله» (1)

دين‌سازي، فرقه‌سازي، ادعاي برانگيختگي و راهنما بودن و چاپ کتاب «ورجاوند بنياد» رابايد ادامه‌ي دين‌سازي‌هاي استعماري چون شيخگيري، بابيگري، ازليگري، بهائيگري، قاديانگري، وهابيگري، اسماعيليگري، ... دانست. کسروي همگام با رضا خان است. پليس رضاخان مدافع و دربان «با هماد آزادگان» بود و کسروي نه تنها کتاب «قانون دادگري» را به رضا خان تقديم کرد که پس از سقوط ديکتاتور رضاخاني و کيل مدافع پزشک احمدی و سرپاس مختاري شد.

اما زشت ترین اقدام کسروی اسائه ادب به ساحت مقدس ائمه شیعه (ع) بالاخص نسبت به امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) است.

گرچه او از هیچ توهینی نسبت به مقدسات شیعه و اهملای نداشت، اما شکایت مردم مسلمان و متدین در سالهای 1316-1324 به مقامات مسئول دادگستری نیز هیچ اثری در کاهش اقدامات وی نداشت، این در حالی است که بر اساس قانون اساسی مشروطیت، هرگونه توهین به اسلام و مذهب شیعه جرم محسوب شده و مجرم باید توسط قانون دستگیر و محاکمه شود اما دادگستری و حکومت نه تنها معترض کسروی نشدند، بلکه در دوران خفقان که هر صدا و ندائی در گلو خفه می‌شد و افرادی چون عبدالرحمن فرامرزی و علی دشتی در کسوت سانسورچی دستگاه، هر کلمه و جمله مطبوعات و نوشته‌ها را با ذره‌بین دقت می‌کردند، آثار کسروی منتشر شد و حتی به زبان عربی نیز ترجمه شدند. این در دورانی بود که حکومت پهلوی از هیچ اقدامی علیه اسلام، تشیع و روحانیت فروگذار نبود. پس از فرار «دیکتاتور» رضا خان در شهریور 1320، باز حکومت با کسروی مماشات می‌کرد. مقالات، جزوات، اعتراضات در شهرها -بخصوص در مرکز- بسیار بود، اما حکومتگران، همان سیاست ضد دینی رضاخان را ادامه می‌دادند. حتی از سوی مراجع و علمای بزرگ نجف، تهران، قم هم اعتراض می‌شد، اما گوش شنوا و فهم و درک سیاسی در کشور نبود.

شهید سید مجتبی نواب صفوی طلبه جوان، اندیشمند و پرشور، آگاه، مبارز، از نجف برای مناظره و بحث به تهران آمد و در جلسات کسروی شرکت کرده و با او به بحث نشست. کسروی، به دلیل اخلاق تند و غرورش، به تحقیر سید پرداخت و از بحث با او امتناع کرد. بار دیگر سید، در مسیر منزل کسروی با وی به بحث و مجادله پرداخت. کسروی با تندخویی و درشت‌گویی، سید و دوستانش را می‌راند. سید با کسروی گلاویز شد اما مأموران حکومت، کسروی را نجات دادند.

شکایت نواب به دادگستری رفت. کسروی را به دادگاه کشاندند. متأسفانه دادگستری نه تنها توجهی به اعتراضات و شکایت شاکیان نکرد، بلکه به نوعی نیز دفاع از کسروی را پیشه گرفت. تنها راه حل برای شاکیان، اجرای حدودی بود که با فتوای مراجع تقلید نجف اشرف مسلم شده بود. یکی از اعضای فعال و معتقد فدائیان اسلام، در اسفند 1324 اجرای حکم کرد و به زندگی فردی خاتمه داد که منشأ اختلاف، تشنج، درگیری و توهین به مقدسات اسلام و تشیع بود.

استعمار بدین گونه در جامعه برنامه‌ریزی کرده و به تحریک، زمینه‌سازی، فرقه‌سازی، اختلاف‌افکنی و تشنج آفرینی دست می‌زند. در این رابطه چه استعدادها و نبوغ‌ها که از میان رفت و چه خسارات سنگینی که به جامعه تحمیل شد.

امروز پس از گذشت شصت سال از آن واقعه، هنوز موضوع کسروی، کسرویگری، کسروی‌گرایی و ... همچنین عوامل صعود، ترویج و انحراف او توسط مراکز اسنادی منتشر نشده است. امید آن که مراکز اسنادی با انتشار سندها، زمینه‌های تحقیقات تاریخی را فراهم آورند.

گفتنی است در زمینه مبانی اعتقادی کسروی و نقد ادعاهایش چندین اثر جامع و مستند منتشر شده است:

1- شیعه کیست، تشیع چیست - محمد رضا سراج انصاری تبریزی

2- نبرد با بی‌دینی - محمد رضا سراج انصاری تبریزی

3- دین چیست و برای کیست - محمد رضا سراج انصاری تبریزی

پا نوشت‌ها:

1- در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد - صص 399-398. یادآوری می‌گردد کتاب مذکور دارای اشکالات انشائی است.